

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۲۸ جون ۲۰۲۳

انار گل خوستی

به ادامه خیال پردازی های آقای ملکیار

در مورد قتل هنرمند بی همتا

احمد ظاهر، ستاره شرق

قسمت چهارم

آقای ملکیار با سرتنبگی و لجاجت تمام تصمیم گرفته اند که سیاه را سفید جلوه دهند و شخصی را که دستیار قاتلین شد و مستقیماً در قتل دخیل بود، یعنی رفیق شباروزی هنرمند، محبوب الله پاچا را به حیث شاهد دست اول آورده و فکر می کنند که شاید بتوانند به این ترتیب اذهان عامه را بعد از چهل و چهار سال مغشوش بسازند. اما آقای ملکیار غافل از این هستند که نامردی و خیانت این رفیق نمک حرام احمدظاهر را با سیاه نمودن کاغذ، پنهان کرده نمی توانند.

در این قسمت (پنجم) باز هم آقای ملکیار صحنه تمثیلی دیگری از زبان محبوب الله پاچا را مجسم می سازند، در حالیکه شاید همه به یاد داشته باشند که خانم احمد ظاهر، محترمه فخریه که طفلیش در بغلش بود موضوع را طوری دیگری نقل نموده بودند: به این کلیپ و گفته های خانم احمدظاهر دقت کنید: [تصدیق قتل احمد ظاهر از زبان همسر شان](#)

خانم احمد ظاهر فرمودند، که قبلاً شخصی به صورت مخفی وی را آگاه می سازد که دسیسه برای از بین بردن احمد ظاهر با کمک دوستش محبوب الله پاچا در جریان است. لاکن باوجود آن هم به اثر اسرار محبوب الله احمد ظاهر مجبور می شود که همایش برود و شاید هنوز هم به رفقیش اعتماد کرده و فکر می کرده است که رفقیش با او خیانت نخواهد کرد و بالایش هنوز هم با وجود هوشدار که از جانب شخصی داده شد، اعتبار می کند، و به همایش در راه روان می شود و حتی قرار گفته خانمش، برای چاشت نان هم فرمایش می دهد.

آیا خانم احمدظاهر دروغ گفته است؟

آیا محترمه ظاهره ظاهر خواهر هنرمند نیز دروغ می گویند؟

آیا مرحوم بالمکنداس دروغ گفته بودند؟

آیا اکثریت حاضر در وطن همه دروغ می گویند و تنها مسؤل درجه اول در دسیسه قتل راست می گوید؟

جای بسیار تعجب است که آقای ملکیار هر دو پا را در یک موزه نموده اند و می خواهند، نمیدانم به کدام دلیل قاتل را برائت بدهند. فکر نمی کنند که اول به زور سیاه نمودن کاغذ به هیچ وجه برای قاتل برائت حاصل کرده نمی توانند. دوم فرض محال مردم هم از این یاوه سرایی ها خسته شدند و خواستند که این قضیه فراموش ناشدنی را فراموش کنند، اما وجدان قاتل اگر شمه از انسان بودن در رگ و خونس جاری باشد، او را آرام خواهد گذاشت؟ چطور توانسته که با آن همه دوستی بی غل و غش احمد ظاهر و آن همه اعتبار احمد ظاهر بالای این رفیق نااهل، اولاً توانست در دسیسه قتل او حصه بگیرد و حالا هم با گفتن جفنگ ها که به اصطلاح راز های هنرمند محبوب ما را «افشا» می سازد، فکر می کند که اذهان مردم را منحرف می نماید، خیر برعکس همه مردم تف به رویش نثار می کنند که چطور می تواند به کسیکه احمد ظاهر فکر می کرد رفیق رازدارش است، این گونه خیانت می کند و نمکدان را می شکند.

در زمان حزب خونخوار و جنایتکار د.خ، تعداد زیادی پیر و برنا، کشته شدند و بعداً هم تا امروز کشتار ادامه دارد. معومدار در طول این سالها که خون افغان ها جاریست همه ملت داغدار و در ماتم است.

چرا قتل احمد ظاهر یک بُعد فراخ و وسیع را به خود گرفته است؟

محبوبیت، انسانیت، آواز گیرا، غریب نوازی و نبوغ این هنرمند را اگر یک طرف بگذاریم، دلیل عمده آن این است که خیانت از طرف یک دوست و رفیق که بالایش اعتبار داشت، صورت گرفته است و این خلاف تمام موازین و ارزش های افغانیست. افغان ها یک ملت غریب هستند، اما اعتبار شان در ارزش های که در جامعه شان مروج است، می باشد. این شخص فاقد همه ارزش های افغانیست.

این شخص در قصه که در این مضمون آقای ملکیار شکل صحنه تمثیلی را بخود گرفته است، آنقدر خود را زبون ساخته که گویی یک گودی کوکی بوده که اگر از دیگر جفنگیانش بگذریم، می گوید دختریکه در سیت عقبی پهلوی احمد ظاهر نشسته بود به زور من را شراب نوشاند... و این بدین معناست که چون نشه شده بوده فلهاذا حادثه رخ داده و بدون احمد ظاهر، ماهمه جان به سلامت بردیم.

معلوماتار به کمک حاکمان سر اقتدار با وجودیکه وحشت و دهشت حکمفرما بود، این شخص در وزارت خارجه رژیم کودتا کار می کرد و فوراً جهت نجات خود از دست مردم، کابل را ترک گفت. آفرین به این دوستی و این رفاقت. و حالا هم خواسته به کمک دوست دیگر که آقای ملکیار باشند داستان دنباله دار بسازد.

سوال من و شاید اکثریت مردم در این موضوع از آقای ملکیار این خواهد بود که چرا آقای ملکیار که یک شخص فهمیده، نویسنده توانا، خبرنگار موفق و محقق ورزیده اند، خواسته اند این موضوع را که مانند روز روشن است، به طرفداری رفیق خود آستین ها را بر بزنند، و به داستان خیالی مبادرت ورزند. باید ایشان بعد از شنیدن به اصطلاح راز های احمد ظاهر که به فکر من راز نیست و یک تعداد چرندیات است، پند می گرفتند، که این شخص قابل اعتبار نیست وقتی به احمد ظاهر خیانت کرد، چگونه باید بالایش اعتبار و اعتماد کرد؟

بهتر این خواهد بود که آقای ملکیار نوشتن این داستان دنباله دار را ختم کند و من به حیث یک افغان و یک هموطن شان، که ایشان را فقط به نام می شناسم و بس، که به خاطر آرامش روح آن شهید، به خاطر فامیل هنرمند محبوب مردم و همچنان به خاطر اعتبار و حیثیت خودشان به تبرئه نمودن محبوب پاچا خاتمه بدهند، زیرا چیزیکه عیان است آن را با بیان نمودن داستان به تمام معنی دروغ، درست ثابت کرده نخواهند توانست. آبی که در جوی روان است بر نمی گردد. روح و روان احمد ظاهر شاد و یادش گرامی باد.

ادامه دارد...